«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی - امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل - ۶۱

مبارزه برای این روزنامه

کارکنان معاریو طرح جمع‌آوری پول را مطرح کردند و شروع به بررسی امکان تأسیس شرکتی مشترک برای همه کارکنان کردند تا بخشی از سهام را بخرند و نماینده‌ای در هیئت مدیره این روزنامه داشته باشند. این شرکت با هدف جمع‌آوری هفت تا نه میلیون شِکل از کارکنان به منظور خرید حداقل ده درصد از سهام این روزنامه، نام خود را «دوستداران معاریو» گذاشت.

علاقه‌مندی به خرید معاریو فوراً با انتشار قصد وراث مکسول برای فروش دارایی‌های او در اسرائیل آغاز شد.

بانکدار و مسئول اموال منقول، وکیل کاتزمن، شروع به تماس با نمایندگان خانواده مکسول در اسرائیل «شرکت دُورات-شرم» کرد. «اهرون دُورات» به عنوان رئیس اجرائی معاریو خدمت کرده بود و خود علاقه‌مند به خرید سهام این روزنامه با شراکت میلیاردر یهودی-کانادایی «چارلز برونفمن» بود. برونفمن که در سال ۱۹۸۸ با مکسول همکاری داشت، پیشنهاد شراکت برای خرید امتیاز روزنامه اورشلیم‌پست را داد. در نهایت این روزنامه به گروه «هولینگر» فروخته شد.

در آغاز چنین احساس می‌شد که فروش معاریو مثل جلسه حلقه کسانی است که برای خرید اورشلیم پست رقابت می‌کردند. برونفمن یکی از سه مالک شرکت «کلاریج»، یک‌سوم از سهام «ای‌سی‌آی» تلکام، یک چهارم از سهام «اُپتروتک» و یک پنجم از سهام بنگاه «تیوا» را داشت. بعد از آن که در خرید اورشلیم‌پست شکست خورد، با شرکا هفته‌نامه رقیب اورشلیم‌ریپورت را تأسیس کرد و به تمام رسانه‌های به فروش گذاشته شده علاقه‌مند بود.

دیوید ردلر صاحب اورشلیم پست، از صاحبان شرکت هولینگر، توسط نماینده‌اش در اسرائیل «یهودا لوی» مدیرعامل اورشلیم پست ابراز علاقه‌مندی به خرید معاریو کرد. علاقه‌مند دیگر رئیس «برتلسمان»، دومین بنگاه رسانه‌ای بزرگ آلمانی در جهان، «رینهارد موهن» بود.

موهن آخر نوامبر ۱۹۹۱ به اسرائیل آمد و با دوستش داو یادکوفسکی، سردبیر معاریو، درباره خرید آن گفت وگو کرد. موهن سال ۱۹۸۹ چند میلیون دلار در مدرسه مطبوعات «کوترت» به خاطر دوستش داو یادکوفسکی که به مدیریت مدرسه منصوب شده بود، سرمایه‌گذاری کرد. نزدیک دیدار موهن از اسرائیل، یادکوفسکی شرح تحسین برانگیز ویژه‌ای از او در ضمیمه هفتگی معاریو نوشت. بدین ترتیب، یادکوفسکی امیدوار بود همچنان به عنوان سردبیر و نماینده شخصی مالک خدمت کند.

اما امید او ناامید شد. موهن این جزئیات را شنید، او مشتاق به خرید روزنامه نبود و پاسخی طفره‌وار داد که این موضوع را بررسی خواهد کرد.

از ابتدا می‌دانستم که این جا نبرد جذابی متشکل از تمایلات، تجارت و سیاست در پیش است. در حالی که موهن به دلایل تجاری به روزنامه علاقه‌مند بود، بازرگان «آریح گنیگر» هم به آن علاقه داشت، کسی که پشت او لابی سیاسی حزب راست بود که همیشه احساس می‌کردند از رسانه‌ها محروم شده‌اند. حتی من هم معاریو را می‌خواستم به این دلیل که در جوانی همیشه رویای سردبیری روزنامه را داشتم و همچنین به خاطر تجربه ماجرای «ایران گیت» و وعده‌ام به ایدو دیسنچیک که معاریو متعلق به خانواده نیمرودی خواهد شد.

برای اهرون دورات هم خرید سهام معاریو مهم بود. دورات مدیر برنامه‌های رابرت مکسول در اسرائیل و عضو هیئت‌مدیره معاریو بود. هنگامی که نشریات بریتانیا آغاز به انتشار مشکلات رخ داده برای امپراتوری رسانه‌ای مکسول کردند، دورات گروهی از سرمایه‌گذاران علاقه‌مند به خرید سهام معاریو، برای شرایطی که مکسول مجبور به فروش آنها شود تشکیل داد.

اما مرگ مکسول ورق‌ها را برگرداند، روند این فروپاشی پر شتاب بود و مطابق با قوانین بریتانیا به مزایده گذاشته شد.

گروه «موشه (موزی) ورتهایم»، از مالکان «شرکت مرکزی نوشیدنی‌های غیر الکلی»، تولیدکننده «کوکاکولا» در اسرائیل هم در زمان همکاری با گروه دورات-یادکوفسکی علاقه‌مند به این روزنامه شد. ورتهایم دوست شخصی شهردار وقت هرتزلیا، «الی لاندو» بود که در این مورد نمایندگی پدر زنش «عُود بن-عمی» را داشت، کسی که خانواده او از اولین کسانی بودند که سهام‌هایشان را به رابرت مکسول فروختند.

طبق اطلاعاتی که به من دادند، بدهی‌های این روزنامه به سی و نه و نیم میلیون دلار می‌رسید، ازجمله تأمین بودجه مایملک فعلی، موجودی‌ها و تعهدات مالی. پیشنهاد اولیه را پانزده میلیون دلار اعلام کردیم. در جلسه‌ای که نمایندگان شرکت «توسعه زمین» اسرائیل- پسرم عوفر و وکیل «رَم کاسپی» - با حسابدار «آلن کاتص» که به نمایندگی از دادگاه بریتانیا به مدیریت موقت تجارت مکسول در جهان منصوب شده بود برگزار کردند، برای ما روشن شد که کاتص هنوز تصویر روشنی از وضعیت مالی گروه معاریو ندارد. بنابراین به او اعلام کردیم که پیشنهاد ما نهائی نیست.

در همین حال کارکنان معاریو طرح جمع‌آوری پول را مطرح کردند و شروع به بررسی امکان تأسیس شرکتی مشترک برای همه کارکنان کردند تا بخشی از سهام را بخرند و نماینده‌ای در هیئت مدیره این روزنامه داشته باشند.

این شرکت با هدف جمع‌آوری هفت تا نه میلیون شِکل از کارکنان به منظور خرید حداقل ده درصد از سهام این روزنامه، نام خود را «دوستداران معاریو» گذاشت. بعد از این که این طرح تأییدیه سازمان کل کارکنان کشور[1] و مدیر آن «اسرائیل قیصر» را دریافت کرد، «یعقوب اِرِز» و روزنامه‌نگاران «داوود لیپکین» و «اُدِد گرانوت» مسئول بخش اخبار در روزنامه شدند.

«میشل المیله» رئیس بخش دموکراسی صنعتی در سازمان کل کارکنان کشور، با نمایندگان شورای کارکنان معاریو ملاقات کرد و به آنها وعده کمک مستمر داد.

مدیر این روزنامه «شیمون حفتص»، شروع به سازماندهی گروهی برای سرمایه‌گذاری کرد. «تِکوما کارلباخ» دختر مؤسس و اولین سردبیر این روزنامه - «عزرائیل کارلباخ» هم به خرید سهام ابراز علاقه کرد. او به شورای کارکنان مراجعه و با ایده کارکنان برای نگه داشتن ده درصد از ارزش این روزنامه اظهار موافقت کرد. او گفت که قلب او با آنهاست و به منظور کمک برای نجات روزنامه که «فرزند» پدر مرحومش بوده است، آماده سرمایه‌گذاری در آن می‌باشد.

به جز اینها شرکت‌های خصوصی کوچک تأمین‌کننده که چند دهه در ارتباط با این روزنامه بودند هم آماده و مایل به سرمایه‌گذاری و خرید سهام بودند. «اسحاق (ایزو) شانی» که نماینده گروه سرمایه‌گذاران خارجی بود هم وارد این صحنه شد.

سرعت این تحولات گیج‌کننده بود. «گروه روزنامه میرور»، یکی از دو شرکت ثبت شده در بورس رابرت مکسول، دادخواستی درباره مبلغ صدو هشتاد میلیون دلار علیه پسران او، یان و کوین، و میراث شخصی او ارائه کرد، با این ادعا که این مبلغ بدون مجوز از پول‌های شرکت برداشته شده است.

قبلاً علیه کوین مکسول دادخواستی توسط سرپرست تسویه حساب یکی از شرکت‌های مکسول که متصدی صندوق بازنشستگی کارکنان بود، به مبلغ هشتصد و پانزده میلیون دلار ارائه شده بود. دادگاه در لندن فروش دارایی‌ها از جمله معاریو را تأیید کرد. مطابق با روند قانونی در انگلیس، این فروش نیاز به آگهی عمومی داشت. تیم حسابرسان انگلیس که از دادگاه درمورد دارایی‌های مکسول در اسرائیل نمایندگی داشتند، جلسه‌ای در هتل هیلتون در تل‌آویو تشکیل دادند و به تمام علاقه‌مندان به خرید ترازنامه به‌روز شده «گروه معاریو» پیام دادند. این تیم به ریاست «آلن کاتص» شروع به مذاکرات با همه گروه‌های سرمایه‌گذاریِ علاقه‌مند به خرید کرد.

اولین پیشنهاد ما توسط شرکت توسعه زمین اسرائیل ارائه شد. همان طور که گفته شد پیشنهاد ما پانزده میلیون دلار بود. گروه گنیگر از این رقابت خارج شد و گروه هولینگر کانادایی، مالک اورشلیم‌پست و روزنامه انگلیسی دیلی‌تلگراف و بسیاری از روزنامه‌ها در شمال آمریکا نیز پیشنهاد اولیه خرید را ارائه کردند. مذاکرات خود با «دیوید ردلر» از مالکان گروه هولینگر را به منظور بررسی احتمال همکاری آغاز کردیم.

گروه موزی ورتهایم اعلام کرد که قصد ندارد پیشنهاد غیر مقرون به صرفه ارائه کند. گروه یادکوفسکی- دورات دوست شیمون حفتص منتظر شدند تا تمامی رقابت کنندگان دیگر پیشنهادات‌شان را ارائه دهند. شیمون حفتص مدیر معاریو و صاحب ۱۰,۴۴ درصد از سهام به همراه برادرش، حق عدم پذیرش اولیه از جریان فروش توسط گروه مکسول را داشت. به عبارت دیگر، حق مقایسه بالاترین پیشنهاد و برنده شدن در مناقصه را داشت. مشکل دیگری که به گروه هولینگر مربوط می‌شد، مقررات انجمن معاریو بود. این گروه اجازه فروش سهام این روزنامه به روزنامه رقیب در اسرائیل را نداشت. واضح بود که ترکیب گروه‌ها «آبکی» بود.

پانوشت:

۱- هیستادروت.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۲۱۰

پشت‌صحنه کنگره

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

وقتی می‌گوییم آن‌ها «آگاه» بودند به این معنی نیست که همه‌شان در عملیات فریب مشارکت فعال داشتند. بلکه همگی می‌دانستند، و مدتی هم بود که می‌دانستند. و اگر هم نمی‌دانستند، به قول منتقدانشان، این جهل عامدانه بود و بنابراین تقصیرش متوجه آنها می‌گردید.هانت ادعا نمود: «مایک واقعاً سعی کرد به بعضی‌ها بگوید، اما آن‌ها می‌گفتند نمی‌خواهند بدانند. آن‌ها می‌دانستند و به اندازه‌ای که می‌خواستند می‌دانستند و اگر بیش از این می‌دانستند، می‌دانستند که باید کنار بکشند، بنابراین امتناع می‌کردند که بدانند.»

شاعر استرالیایی، جیمز مکاولی، سردبیر و بنیانگذار مجله کوادرانت، به عنوان ناظر در جلسه مجمع عمومی حاضر بود. او متوجه شد که «دوگانگی آشکاری در موضع آن‌ها وجود داشت: از سویی، در خلوت و به حکم دوستی می‌خواستند از مایک حمایت کنند (چون خودشان نیز چندان فریب نخورده بودند) و این روی واقعی آن‌ها بود؛ اما از سوی دیگر، در انظار عمومی، چنان قیافه می‌گرفتند که گویی از فریبکاری‌های جوسلسون سخت برآشفته و شوکه شده‌اند و از معصومیت آن‌ها سوءاستفاده شده.»

شانتال، همسر هانت، که برای وزارت فرهنگ فرانسه و مدتی کوتاه برای کنگره کار کرده بود، چنین سردرگمی اخلاقی را نازل و مردود می‌شمرد: او ادعا کرد: «همه در فرانسه، حداقل در حلقه اطرافیان من، حقیقت را درباره پشت‌صحنه کنگره می‌دانستند. همه درباره‌اش حرف می‌زدند. می‌گفتند: «چرا می‌خواهی بروی آنجا کار کنی؟ آنجا CIA هست.» همه می‌دانستند جز، ظاهراً، کسانی که برایش کار می‌کردند. عجیب نیست؟ من همیشه به این فکر می‌کردم.»

دایانا جوسلسون گفت: «تقریبا همه آن‌ها انکار می‌کردند که چیزی درباره آن می‌دانند، اما دروغگویان ناشی و بی‌مزه‌ای بودند.»

و نیکلاس ناباکف چه؟ کسی که از همان روزهای نخست در برلین تا این فرجام تلخ در پاریس، گام به گام در کنار جوسلسون پیش آمده بود؟ آیا او واقعاً به آن اظهارات خشمگینانه خودش- که در پاسخ به اتهامات وابستگی به سازمان سیا گفته بود: «همه چیز را تکذیب می‌کنم. کنگره آزادی فرهنگی... هرگز هیچ‌گونه ارتباط مستقیم یا غیرمستقیمی با سازمان سیا نداشته است... و کل ماجرا ساخته و پرداخته آدم‌های شوروی است»- باور داشت؟

آیا کسی می‌توانست جداً باور کند که در تمام این سال‌ها کسی به ناباکف چیزی نگفته- و یا خودش نفهمیده بود- که «پشت این جریانات، توپ‌های سنگین «جنگل‌های ویرجینیا» قرار داشتند[1]» (عین عبارت خودش)؟ روایت مری مک‌کارتی- که در آن ناباکف ظاهراً حقیقت را در تاکسی لندن برای اسپندر فاش کرده- خلاف این را نشان می‌دهد، همان‌طور خاطره شانتال‌هانت، از این که ناباکف «یک روز سر ناهار با نجواهای توطئه‌آمیز» به او گفته بود که می‌داند.

استوارت همپشایر بعدها با رنگی از طعنه اشاره کرد که ناباکف «چندان هم از این افشاگری‌ها در هم نشکست.» در آن روز مصیبت‌بار سیزدهم ماه می، وقتی ناباکف روبه‌روی جوسلسون ایستاده بود و قطعنامه‌ای را که او را به فریب همکارانش محکوم می‌کرد تکان می‌داد، این واقعیت که خودش به هیچ‌روی صلاحیت قضاوت در این مورد را ندارد، ذره‌ای او را آشفته خاطر نمی‌ساخت.

ناباکف در خاطراتش، آن «روش تفکر (یا بهتر است بگوییم فقدان فکر) به غایت نابخردانه و غیرضروری که منجر به تصمیم انتقال پول از طریق سازمان سیا شد،» را به شدت تقبیح کرد. او افزود [اهمیت] این موضوع «به‌ویژه زمانی آشکار می‌شود که به یاد آوریم جنگ سرد سخت‌ترین و پیچیده‌ترین جنگ ایدئولوژیک از اوایل قرن نوزدهم بود و این عمل ناشایست در کشوری رخ داد که زمانی سنت [و میراثی] صدساله از آنچه کامو «اشکال اخلاقی اندیشهٔ سیاسی» می‌نامید، داشت. «هنوز هم وقتی به آن زخم‌هایی که بر پیکره اخلاق وارد کردند و این حقیقت فکر می‌کنم سازهٔ شگفت‌انگیزی که با عشق و مراقبت به دست زنان و مردان آزاداندیشِ فوق‌العاده باهوش، متعهد و عمیقا فسادناپذیر ساخته شده بود، به دلیل همان عادت دیرینه بشری- یعنی عمل بی‌تفکر- به گِل کشیده و نابود شد، قلبم به درد می‌آید.»

با این حال ناباکف، در خلوت خود، هیچ نشانه‌ای از این خشم اخلاقی را نشان نمی‌داد: «احساس نمی‌کنم که کسی باید درباره تأمین مالی کنگره از سوی سازمان سیا عذرخواهی کند،» او به یکی از کسانی که مکاتبه داشت، گفت. «بسیاری از ما به نوعی به شیوه تأمین مالی مشکوک شده بودیم و این موضوع در بسیاری از پایتخت‌های اروپا، آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا «سر زبان‌ها» بود. نکته، تأمین مالی نیست، بلکه کاری است که کنگره انجام داده است.» [یعنی بعد از اینکه فهمید منابع از سوی سازمان سیا تأمین می‌شود، منابع خود را قطع کرد]

پانوشت:

۱- آیا واقعاًکسی باور می‌کرد که ناباکف نفهمیده بود پشت این تمام ماجرا، قدرت و پول سنگین سازمان سیا قرار دارد؟ «جنگل‌های ویرجینیا» در این‌جا کنایه از مقر اصلی سازمان سیا در لنگلی، ویرجینیا است که در محوطه‌ای وسیع و جنگلی قرار دارد. «توپ‌های سنگین» هم استعاره از قدرت، نفوذ و پول کلان سازمان سیا است که پشت صحنه کنگره آزادی فرهنگی را حمایت می‌کرد.

شانتال، همسر هانت، که برای وزارت فرهنگ فرانسه و مدتی کوتاه برای کنگره کار کرده بود، چنین سردرگمی اخلاقی را نازل و مردود می‌شمرد: او ادعا کرد: «همه در فرانسه، حداقل در حلقه اطرافیان من، حقیقت را درباره پشت‌صحنه کنگره می‌دانستند. همه درباره‌اش حرف می‌زدند. می‌گفتند: «چرا می‌خواهی بروی آنجا کار کنی؟ آنجا CIA هست.» همه می‌دانستند جز، ظاهراً، کسانی که برایش کار می‌کردند. عجیب نیست؟ من همیشه به این فکر می‌کردم.»

بازخوانی زمینه‌های فکری و سیاسی
کتاب «کشف اسرار» امام خمینی(قدس‌سره)- ۲۴

ریشه‌های قانون‌گریزی!

سهراب مقدمی شهیدانی

۳-۱۲. تشکیلات نظامی دولت اسلامی

«بهترین ترتیب درباره نظام، قانون نظام اسلام است. اسلام دو گونه نظام دارد؛ یکی نظام اختیاری که در مواقع آرامش کشور انجام می‌گیرد و آن وقتی است که به‌حسب مقتضیات وقت، دولت نه مهاجم است و نه مدافع. در این صورت خداوند تمام افراد صلاح توده را ترغیب کرده به یادگرفتن فنون جنگی به هرطور که موقعیت اقتضا کند؛ چنانچه در (آیه ۶۰) از سوره انفال می‌گوید: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ». یعنی «آماده کنید سازوبرگ جنگ را بر ضد دشمنان به هرقدر می‌توانید چه از نیروهای بدنی و تعلیمات نظامی و چه از سازوبرگ جنگی و سازمان‌های مناسب آن و چه نیروهای سرحدی برای نگهداری سرحدات. به طوری باید در این سازوبرگ و نظام مهیا شوید که دشمن‌های خدا و دشمن‌های شما و هرکس در جهان هست، بشناسید او را یا نشناسید از نیروهای با عظمت شما بترسد و آنچه در راه خدا که حفظ کشور اسلامی و آماده کردن وسایل جنگی و تهیه سازوبرگ و نیروهای نظامی است خرج کنید. خدا به کیل تمام به شما عوض می‌دهد و شما با این آماده بودن مورد طمع دیگران و ستمکاری آنان نخواهید شد.»

این آیه با کوچک‌ترین و لطیف‌ترین بیان، ذکر چند ماده حکم اساسی را کرده است که همه موافق صلاح کشور هستند و با وقت حزب کارگر نیز تماسی پیدا نمی‌کند. می‌گوید هرقدر که می‌توانید باید در این راه اقدام کنید و کوشش نمایید. دسته کارگر در اوقات بیکاری می‌تواند برای تعلیمات نظامی هرکس در شهر خود در یک سازمان مناسب مجتمع شود و این کار را به طور تفریح و اختیار که هم نشاط معنوی و ورزش روحی دارد و هم نیروی مادی را که کمک می‌کند انجام دهد و اسلام با آنکه تمام اقسام برد و باخت را با شدت هرچه تمام‌تر حرام کرده، این‌جا که رسیده است برای پیشرفت این مقصد برد و باخت را برای اسب‌دوانی و تیراندازی که دو اصل مهم نیروی نظامی است جایز کرده و به آن‌ها اختیار این برد و باخت شرعی را داده است.

پیغمبر اسلام خود در میدان مسابقه حاضر می‌شد و اسب‌دوانی می‌کرد و با اصحاب خود شرط‌بندی می‌نمود. قتاده و اسامه بن زید در اسب‌دوانی با او مسابقه کردند و می‌فرمود ملائکه از تمام شرط‌بندی‌ها تنفر دارند مگر شرط‌بندی برای اسب‌دوانی و تیراندازی و همه بازیگری‌های مؤمنین بیهوده است مگر سه چیز بازیگری[،] برای ادب کردن اسب‌ها و برای تیراندازی. یکی از ماده‌هایی که از آیه می‌فهمیم آن است که دولت اسلامی به هرقدر می‌تواند و بودجه مملکت اقتضا دارد برای حفظ کشور و ترساندن اجانب، باید هم در سرحدات و هم در غیر آن نظامی و سازوبرگ جنگ و نیروهای مناسب با زمان تهیه کند و در مواقع آرامش این امر باید به طور داوطلبی و تبلیغات دینی که بهترین تبلیغات است انجام گیرد، و باید سازوبرگ زندگانی نظامی را به طور خردمندانه تهیه کرد و علاوه‌بر مالیات‌های اسلامی که به طور حتم و اجبار باید توده به دولت بدهد که ما پس از این ذکر آن را می‌کنیم در این‌جا به طور اعانه و انفاق در راه خدا و برای پیشرفت مقاصد دولت اسلامی، مردم هرچه بدهند خدای جهان جزای آن را به طور وافی می‌دهد و اسباب سرفرازی و عظمت برای کشور نیز فراهم می‌شود که مورد ستمکاری دیگران و تعدی و تجاوز اجانب واقع نشوند.

قسم دیگر از نظام اسلام، نظام اجباری است و آن در وقتی است که دولت اسلام برای نشر اسلام و خاضع کردن کشورهای جهان در مقابل قانون عدل خدایی، می‌خواهد به ممالک دیگر هجوم کند و یا آن‌که مملکت اسلامی مورد هجوم [واقع] شود و اجانب بخواهند به آن دست‌درازی کنند. در این دو موقع دولت اسلامی بسیج عمومی می‌کند. در این صورت، اگر اداره تبلیغات که مهم‌ترین ادارات در قانون اسلام به‌شمار می‌رود و وظایف بزرگ بسیار مهم در عهده آن است نفوذ بسزا کرده است، محتاج به‌اجبار نمی‌شوند؛ بلکه خود توده اطاعت امر خدا را بر خود حتم و لازم می‌شمارند و برای جهاد و دفاع و حفظ استقلال کشور از روی ایمان به خدا و اسلام حاضر می‌شوند و اگر کسی مسامحه کند دولت او را اجبار می‌کند و نظام اجباری اسلامی در این صورت اجرا می‌شود.»

امام راه تقویت روحیه سلحشوری را اتصال تشکیلات نظامی به تشکیلات روحانیت می‌دانند و می‌نویسند:

«اگر زمامداران بخواهند روح میهن‌دوستی و فداکاری در سرباز پیدا شود باید به دست گویندگان روحانی و سخنرانان دینی دایره تبلیغات دینی تشکیل دهند و سربازان را مستقیماً با روحانی تماس دهند. میهن‌دوستی و روح فداکاری باید از روح خداپرستی و ایمان به غیب در سرباز پیدا شود. این ایمان است که سرباز را تا دم آخر دل‌خوش و سرگرم به کار و به خدمت به میهن نگهداری می‌کند. این ایمان است که سرباز و هرکس دیگر را حتی در خلوت و تنهائی از خیانت به کشور و هم‌میهنان بازمی‌دارد. ایمان به خدا است که روح شجاعت و شهامت به بشر می‌دهد. ایمان به آن جهان و سعادت آن است که انسان را تا دم مرگ با پشتکار خستگی‌ناپذیر و دلگرمی برای خدمت به برادران دینی خود حاضر می‌کند.»

۳-۱۳. لزوم تشکیل مجلس مؤسسان اسلامی

امام‌خمینی به صراحت مشروعیت سلطنت را زیر سؤال بردند که به آن اشاره کردیم. در بخش دیگری از کتاب کشف اسرار، ایشان در مقام جدل و اخذ به مقبولات طرف مقابل به نهاد حقوقی‌ای که مورد قبول مدافعان سلطنت نظیر حکمی‌زاده بود استناد می‌کنند و وی را با طرح این پرسش که «علت مخالفت با تشکیل مجلس مؤسسانی متشکل از مجتهدین عادل چیست؟» به چالش می‌کشند. ایشان در این زمینه می‌نویسند:

«همان‌طور که یک مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود از افراد یک مملکت و همان مجلس تشکیل یک حکومت و تغییر یک سلطنت می‌دهد و یکی را به سلطنت انتخاب می‌کند و همان‌طور که یک مجلس شورا تشکیل می‌شود از یک عده اشخاص معلوم‌الحال و قوانین اروپایی یا من‌درآوردی را بر یک مملکت که هیچ‌چیز آن‌ها مناسب با وضع اروپا نیست تحمیل می‌کنند و همه شما کورکورانه آن را مقدس می‌شمرید و سلطان را با قرارداد مجلس مؤسسان سلطان می‌دانید و به هیچ جای عالم و نظام مملکت بر نمی‌خورد، اگر یک همچون مجلسی از مجتهدین دین‌دار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرا حکم خدا غرضی نداشته باشند، تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانون‌های خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به ملأ و جان و ناموس آن‌ها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند؟ و همین‌طور اگر مجلس شورای این مملکت از فقها دین‌دار تشکیل شود یا به نظارت آن‌ها باشد، چنانچه قانون هم همین را می‌گوید: به کجای عالم برخورد می‌کند.

چه شد که مجلس مؤسسان که با زور سرنیزه تشکیل شد و همه دیدید اکنون هم حکمش نافذ و درست است، ولی اگر این مجلس از این اشخاص مطلع صحیح‌العمل تشکیل شود و بر طبق قانون‌های خدایی باشد عیب پیدا می‌کند؟ این‌ها نیست جز اینکه با قانون خدایی طرف هستید و می‌خواهید از قانون‌های اروپایی پیروی کنید و این از بدبختی‌های بزرگ ما و مخالف با حکم عقل است.»

همان‌طور که بیان شد امام اساس سلطنت و حکومت غیراسلامی را نامشروع می‌دانستند و حاکم را موظف به اطاعت از احکام شرعی می‌دانستند از طرف دیگر در این فقره نیز تصریح کردند که حاکم باید از جانب فقها تعیین شود و قوانین نیز توسط فقها یا با نظارت مؤثر آنان تنظیم شود. مشخص است حاکمی که از طرف روحانیت تعیین شده باشد و مجری احکام فقهی باشد «سلطان» به معنای مصطلح کلمه نیست و شاید مقامی نظیر رئیس‌جمهور باشد که در محدوده اختیاراتی مشخص ذیل ولایت فقیه به اجرای قوانینی می‌پردازد که از نظر شرع مقدس بدون اشکال و ایراد است. با این توصیف مشخص می‌شود کلمات متشابه امام همچون مورد ذیل نوعی «جدل» و تسامح با مبانی خصم است:

«چنانچه پیش‌تر گفتیم نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی‌نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد چنانچه دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده و این امر به هیچ جای نظم مملکت و تشکیل حکومت و مصالح کشور برخورد نمی‌کند.»

امام در این فقره از باب «قاعده الزام» و استناد به قاعده‌ای که مورد پذیرش طرف مقابل است به نظام مشروطه استناد کرده‌اند نه این‌که سلطنتِ محدودشده و مشروط شده را مشروع بدانند چنانچه حدود ۱۸ سال بعد در جریان مبارزه با انجمن‌های ایالتی و ولایتی به این مسئله تصریح کردند و فرمودند:

«ما از طریق «أَلْزِمُوهُمْ بِما أَلْزَمُوا عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ» با ایشان بحث می‌کنیم، نه اینکه قانون اساسی در نظر ما تمام باشد.»

در بخش‌های قبل بیان شد که امام تمام نظامات غیراسلامی از جمله مشروطه را استبدادی معرفی کردند و طبیعتاً نه در کشف اسرار نه در مواضع سیاسی بعد آن نظام را قبول نکرده بودند.

۳-۱۴. تشکیلات رسانه‌ای اسلامی

امام‌خمینی در کشف اسرار نکاتی را پیرامون جهت‌گیری دستگاه رسانه‌ای کشور می‌نویسند:

«اداره تبلیغات اسلامی از بزرگ‌ترین ادارات است که به‌حسب قانون اسلام تمام افراد توده از زن و مرد از اعضاء آن اداره به‌شمار می‌روند و وظایف آن‌ها نظام‌نامه عمومی است که بین تمام افراد توده باید پخش شود و همه به وظیفه خود عمل کنند. آن اداره مانند اداره تبلیغات ننگین ما نیست که گفتار دینی و قرآن که قانون اسلام است از آن اسقاط شود و به‌جای آن‌ها آن چیزها که همه می‌دانید و می‌دانیم گذاشته شود. و اداره تبلیغات ما کارخانه عفت‌سوزی و شهامت و شجاعت و معارف‌کشی باید به‌شمار برود چنانچه همه می‌دانید و می‌بینید. اداره تبلیغات اسلامی «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» را با ترجمه و تفسیر بین توده پخش می‌کند و پشت رادیو برای مردم می‌گوید و این معاهده خدا با ملت را گوشزد آن‌ها می‌نماید. اداره تبلیغات ما آن‌ها را که شب و روز می‌بینند بین توده پخش می‌کند. یک نظامی که با اداره تبلیغات اسلامی تربیت شود جان و مال خود را از خود نمی‌داند بلکه به‌حسب این معاهده از اسلام و خدا می‌داند و در مقابل بهشت و سعادت همیشگی را برای خود می‌داند. این روح نظامی کشورگیری می‌کند، نظامیان اسلامی از صفوف جماعت و عبادت خدا به میدان جنگ و صف نظامی می‌روند. این‌ها خیانت به اسلام و کشور اسلامی نخواهند کرد. نظامیان تربیت‌شده شما را همه توده می‌شناسد و محتاج به معرفی نیست. این تربیت و این نظام کشور را عظمت نمی‌دهد و نخواهد داد بلکه به خرابی آن کمک می‌کند.»

۳-۱۵. قانون‌گریزی

حکمی‌زاده در اسرار هزارساله خود تلاش می‌کرد ریشه قانون‌گریزی مردم را به دین و روحانیت نسبت دهد. امام در پاسخ به این شبهه نوشتند:

«هر قانون وقتی در نظر توده می‌تواند محترم باشد و مردم به آن ایمان و عقیده داشته باشند که دارای چند جهت زیر باشد.

۱- مردم قانون‌گذار را شخص صالحی تشخیص داده باشند که در قانون‌گذاری جز مصلحت کشور و توده نظر دیگری نداشته باشد و خود او از شهوت‌رانی و نفع‌طلبی به‌کلی برکنار باشد و اگر دیدند قانون‌گذارها شهوت‌ران و مقام‌طلب شدند و برای اشغال کرسی وکالت و وزارت از هیچ جنایتی نگذشتند ناچار مردم به قانون آن‌ها ایمان نمی‌آورند و نباید هم توقع داشت که ایمان بیاورند.

۲- خود قانون خردمندانه باشد و صلاح کشور و توده در آن مراعات شده باشد پس مانند قانون نظام اجباری و دادگستری و گمرک و بیشتر قوانین کشور ما خود قابل عقیده و ایمان نیستند.

۳- آن‌که خود قانون‌گذاران از زیر بار قانون خود در نروند و خود آن‌ها در عمل کردن به قانون راهنمای توده باشند؛ پس باید هیچ‌یک از قانون‌های این کشور را قابل این ندانیم که ریشه در دل توده بکند؛ زیرا همه می‌دانید که قانون‌گذاران خود بیشتر متخلف از قانون‌اند و این نیازمند به شرح نیست.

۴- آن‌که توده بدانند که اگر آن‌ها به‌واسطه عمل به قانون حاصل دست‌رنج خود را دادند، زمامداران آن را به درد کشور می‌زنند نه به کیسه خود و زمامداران ما و اعضاء کنونی دولت، خود را پیش توده این‌طور معرفی نکردند.

اینجا است که باید عمل‌نکردن به قانون و ایمان نداشتن به آن را تقصیر قانون‌گذاران و زمامداران دانست و هیچ توقع نداشت که توده از روی ایمان و عقیده حاصل زحمت خود را برای این بیهوده‌کاری‌ها به‌رایگان بدهد و کیسه مشتی خیانتکار را بی‌جهت پر کند.

اینکه ما می‌گوییم قانون‌گذار باید خدا باشد و کارمندان دولت باید با آن شرایطی باشند که قانون اسلام معین کرده برای همین است که با آن مقررات ممکن است قانون در دل مردم ریشه بکند و توده ایمان و عقیده به آن پیدا کنند.»

امام خمینی(ره): اینکه ما می‌گوییم قانون‌گذار باید خدا باشد و کارمندان دولت باید با آن شرایطی باشند که قانون اسلام معین کرده برای همین است که با آن مقررات ممکن است قانون در دل مردم ریشه بکند و توده ایمان و عقیده به آن پیدا کنند.

حکمی‌زاده در اسرار هزارساله خود تلاش می‌کرد ریشه قانون‌گریزی مردم را به دین و روحانیت نسبت دهد. امام در پاسخ به این شبهه نوشتند: هر قانون وقتی در نظر توده می‌تواند محترم باشد و مردم به آن ایمان و عقیده داشته باشند که دارای چند جهت باشد... باید عمل‌نکردن به قانون و ایمان نداشتن به آن را تقصیر قانون‌گذاران و زمامداران دانست و هیچ توقع نداشت که توده از روی ایمان و عقیده حاصل زحمت خود را برای این بیهوده‌کاری‌ها به‌رایگان بدهد و کیسه مشتی خیانتکار را بی‌جهت پر کند.